

Historical Study of the Diseases of Sultans and their Treatment Methods in Kerman during the Seljuk Era (442-583 A.H)

Sahar Pourmehdzadeh, Jamshid Roosta[✉]

Ph.D. candidate in Islamic Iran History, Kharazmi University, Tehran, Iran, E-mail: pazhoheshnameh@gmail.com.

Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Social Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, E-mail: jamshidroosta@uk.ac.ir. (<https://orcid.org/0000-0001-8605-9211>)

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 01 March 2023

Received in revised form

21 May 2023

Accepted 10 August 2023

Published online 16 August
2023

Keywords:

disease, doctors, medical
science, methods of
treatment, Seljuks of
Kerman.

ABSTRACT

The era of Seljuk of Kerman, especially at the same time as the rule of some of its statesmen, is one of the important eras that this country has gone through. The government was established by the arrival of the Seljuk King Qavurt in Kerman around 442 AH and continued after him among his successors until around 583 AH. During this period, the Seljuk rulers and their agents brought changes in various political, economic, social, and cultural fields of Kerman. But what will be specifically analyzed in the present study is examining the diseases of the sultans of this regime and the treatment methods used by the doctors of this era. The present study, using the method of argumentation and historical logic, aims to briefly introduce the Seljuk government of Kerman in the first step, and in the second and most important step, the diseases that penetrated the Seljuk court and the treatment methods of the court physicians, to cure these diseases, to analyze. In this regard, various historical and medical sources, as well as new research in the form of books and articles, were used. The findings of this study indicate that the doctors in the Seljuk court of Kerman used the herbal medicines and minerals available in Kerman to treat their patients. Some of the doctors of this era, especially Afzal al-Din Abu Hamid Kermani, put a lot of emphasis on prevention and they consider it preferable to treatment.

Cite this article: Pourmehdzadeh, Sahar and Roosta, Jamshid. (2023). Historical Study of the Diseases of Sultans and their Treatment Methods in Kerman during the Seljuk Era (442-583 A.H). *Journal for the History of Science*, 20 (2), 173-188. DOI: <http://doi.org/10.22059/JIHS.2023.354727.371729>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JIHS.2023.354727.371729>

بررسی تاریخی امراض سلاطین و شیوه‌های درمانی در کرمان عصر سلجوقی (۵۸۳-۵۴۴۲.ق)

سحر پورمهدی‌زاده، جمشید روستا

دانشجوی دکتری دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، رایانامه: pazhoheshnameh@gmail.com
 دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، رایانامه: jamshidroosta@uk.ac.ir
 (https://orcid.org/0000-0001-8605-9211)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>بیماری، پزشکان، سلجوقیان کرمان، شیوه‌های درمان، علم پزشکی.</p>	<p>عصر حاکمیت سلجوقیان بر کرمان، به‌ویژه هم‌زمان با حکومت برخی از دولتمردان کاردانش، یکی از اعصار مهمی است که این سرزمین از سر گذرانیده است. حکومتی که با ورود ملک قاورد سلجوقی به کرمان در حدود سال ۴۴۲ق پایه‌ریزی شده و پس از وی نیز در میان جانشینانش تا حوالی سال ۵۸۳.ق ادامه یافت. حاکمان سلجوقی و کارگزاران آنها در این مدت‌زمان، تحولاتی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کرمان به‌وجود آوردند؛ اما آنچه به‌طور خاص در پژوهش حاضر مورد واکاوی قرار خواهد گرفت بررسی امراض سلاطین این حکومت و شیوه‌های درمانی است که توسط پزشکان این عصر به‌کار گرفته شده است. پژوهش حاضر با کاربرد روش استدلال و منطق تاریخی، بر آن است تا در گام نخست، به معرفی کوتاه حکومت سلجوقیان کرمان پرداخته و در دومین و اصلی‌ترین گام، امراض رسوخ کرده به دربار سلجوقیان و شیوه درمانی پزشکان دربار، جهت رفع این بیماریها را مورد واکاوی قرار دهد. در همین راستا از منابع مختلف تاریخی، پزشکی و همچنین تحقیقات جدید در قالب کتاب و مقاله، بهره برده شد. یافته‌های این مطالعه نشانگر آن است که پزشکان حاضر در دربار سلجوقیان کرمان، از داروهای گیاهی و کانی‌های موجود در کرمان، جهت مداوای بیماران خود بهره برده و برخی از پزشکان این عصر به‌ویژه افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، تأکید بسیار فراوانی بر پیشگیری داشته و آن را بر درمان ارجح می‌دانند.</p>

استناد: پورمهدی‌زاده، سحر و روستا، جمشید. (۱۴۰۱). بررسی تاریخی امراض سلاطین و شیوه‌های درمانی در کرمان عصر سلجوقی (۵۸۳-۵۴۴۲.ق). تاریخ علم، ۲۰ (۲)، ۱۷۳-۱۸۸.

DOI: http://doi.org/ 10.22059/JIHS.2023.354727.371729



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

با تأملی در تاریخ پر فراز و نشیب کرمان می‌توان دریافت که این سرزمین، از جنبه‌های مختلف علمی و فرهنگی، روندی رو به ترقی و پیشرفت داشته و هم‌زمان با اقتدار برخی از حکومت‌های محلی از آل الیاس و سلجوقیان گرفته تا قراختاییان و آل مظفر، عالمان و اندیشمندان فراوانی در این کهن دیار، به منصفه ظهور رسیده‌اند. بدون تردید یکی از جنبه‌های علمی این سرزمین به دانش پزشکی و پیدایش طبیبانی بازمی‌گردد که حیات خود را صرف پیشرفت این علم و رسیدگی به وضعیت جسمی و روحی بیماران نمودند. روندی که به طور ویژه در زمان حاکمیت سلجوقیان کرمان طی سال‌های ۴۴۲ تا ۵۸۳ ه.ق نیز دنبال شده و هم‌زمان با دوران اقتدار این حکومت، علاوه بر ساخت اماکن عمومی با کاربری بهداشتی و طبابت توسط حاکمان سلجوقی و کارگزاران آنها؛ از پزشکان حاذق نیز حمایت شد.

از همین رو هدف پژوهش حاضر عبارت است از آنکه با کاربری روش توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی بیماری‌های عارض شده بر حاکمان و دولتمردان سلجوقی کرمان؛ روش‌های درمانی آنها توسط پزشکان مشهور این عصر - که بعضاً در آثار نگارش شده توسط آنان نیز ارائه شده است - را نیز مورد واکاوی قرار دهد. در همین راستا پرسش‌های پژوهش حاضر عبارتند از اینکه: ۱- هم‌زمان با عصر حاکمیت سلجوقیان بر کرمان، در منابع تاریخی از چه بیماری‌های یاد شده است؟ ۲- پزشکان حاضر در قلمرو سلجوقیان کرمان از چه شیوه‌های درمانی برای بهبود بیماران خود بهره‌می‌بردند؟ فرضیه‌های پژوهش حاضر عبارتند از: ۱- با عنایت به اینکه در منابع تاریخی، بیشتر از هیئت حاکمه سخن به میان آمده است و قاعده جامع‌تر کمتر مورد بررسی قرار گرفته اند بسیاری از بیماری‌های عنوان شده در این متون به حاکمان و دولتمردان بازمی‌گردد. ۲- پزشکان حاضر در قلمرو سلجوقیان کرمان، ضمن تأکید بر جایگاه پیشگیری و مهمتر دانستن آن از معالجه؛ از گیاهان دارویی فراوان جهت بهبود امراض بهره‌می‌بردند.

پیشینه پژوهش

بررسی و مرور پیشینه پژوهشی در حوزه‌های نزدیک به موضوع مورد پژوهش در این نوشتار حکایت از آن دارد که تحقیقات انجام شده را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته نخست آثاری هستند که با تمرکز بیشتر بر حکومت سلجوقیان کرمان کوشیده‌اند به معرفی این حکومت محلی پرداخته و بعضاً برخی از خدمات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنها را مورد واکاوی قرار دهند. از این بین نیز می‌توان در نخستین گام به کتابهایی همچون «تاریخ سلجوقیان کرمان» اثر محسن مرسل‌پور (۱۳۸۷) و «جغرافیای تاریخی شهر کرمان در دوران میانه» اثر جمشید روستا و همکاران (۱۳۹۸) اشاره کرد. به جز این آثار، می‌توان به تالیفاتی نیز که در قالب مقاله به رشته نگارش درآمده و معطوف به تاریخ سیاسی یا اقتصادی

سلجوقیان کرمان هستند؛ اشاره کرد. مجتبی خلیفه (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی اوضاع سیاسی سلجوقیان کرمان» (۱۳۹۱) به بیان تاریخ سیاسی این حکومت پرداخته است. جمشید روستا (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل وضعیت نهاد اتابکی و جایگاه اتابکان در حکومت سلجوقیان کرمان» کوشیده است ضمن معرفی حکومت سلجوقیان کرمان به جایگاه اتابکان در کرمان عصر سلجوقی بپردازد.

دسته دوم نیز آثاری هستند که با محوریت قرار دادن تاریخچه پزشکی کرمان کوشیده‌اند از دریچه تاریخ پزشکی وارد شده و ضمن معرفی دوره‌های مختلف تاریخی کرمان، اوضاع پزشکی کرمان همزمان با این حکومت‌ها را مورد واکاوی قرار دهند. از میان این آثار ارزشمند می‌توان به کتابهایی همچون: «تاریخ پزشکی کرمان» نگارش مجید ملک‌محمدی (۱۳۹۲) و «پیشینه پزشکی کرمان در سده اخیر (۱۳۷۷-۱۲۸۰)» اثر مجید نیک‌پور و علیرضا غفاری‌نژاد (۱۳۷۷)؛ اشاره کرد.

با تأمل و دقت نظر در تمامی این آثار، می‌توان دریافت که پژوهش‌های ارزشمند دسته نخست بیشتر بر بیان تاریخ سیاسی حکومت سلجوقیان کرمان پرداخته‌اند؛ از همین رو از مباحث پزشکی، بیماری‌ها و شیوه‌های درمان آنها همزمان با حاکمیت این حکومت محلی سخنی به میان نیاورده‌اند. دسته دوم پژوهش‌ها بالعکس، به طور خاص بر تاریخ پزشکی تمرکز و تأکید داشته‌اند اما مباحث این آثار به طور کامل درباره شاخه سلجوقیان کرمان نیست و تنها کتاب ارزشمند «تاریخ پزشکی کرمان» اثر مجید ملک‌محمدی است که در خلال مباحث تاریخی خود اشاره‌ای مختصر نیز به سلجوقیان کرمان دارد. با عنایت به آنچه درباره ادبیات پژوهشی این موضوع ذکر شد، تاکنون در مورد این مبحث، تحقیق مستقلی به رشته تحریر درنیامده و پژوهش حاضر درصدد پرداختن بدین موضوع است.

۱. معرفی حکومت سلجوقیان کرمان

پس از آنکه طغرل بیگ سلجوقی در اوایل قرن پنجم هجری، سلطان مسعود غزنوی را در نبرد دندانقان شکست داد، ورود ترکمانان سلجوقی به نواحی شرقی و مرکزی ایران، سرعتی دوچندان یافت. طغرل بر آن شد تا با تقسیم نقاط مفتوحه و واگذاری فتح مناطق جدید به برادران و برادرزادگان، اولاً تسلط خود را بر نقاط فتح شده تثبیت کند و ثانیاً نواحی فتح نشده را به سرعت تسخیر کرده و تحت اقتدار درآورد. بنابراین «ولایت قسمت کردند و هر یکی از مقدمان، به طرفی نامزد شد. چغری بک که برادر مهتر بود، مرو را دارالملک ساخت و خوراسان، بیشتر خاص کرد و موسی بیغو به ولایت بست و هرات و سیستان و نواحی آن چندانکه تواند گشود، نامزد شد و قاورد پسر مهین چغری بک به ولایت طبسین و نواحی کرمان [فرستاده شد]...» (راوندی، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

قاورد (حک: ۴۴۲-۴۶۶.ه.ق) با حرکت به سوی کرمان در سال ۴۴۰.ه.ق، ابتدا بر دیالمه تسلط یافت و نواحی شمالی و غربی کرمان را فتح نمود. همزمان با ورود وی به کرمان، بهرام بن لشکرستان از طرف ابوکالیجار دیلمی حاکم این منطقه بود (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳؛ همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۰). با توجه به اقتدار قاورد و ترکمانانِ همراهش، بهرام، مصلحت را در صلح با وی دید و با دادن زهر به ابوکالیجار، حکومت کرمان را تسلیم قاورد نمود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۲۳/۳؛ افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۴؛ بویل، ۱۳۸۰: ۵/۵۵).

بدین ترتیب مناطق سردسیر کرمان که شامل نواحی غرب و شمال غربی می‌شد، به دست ملک قاورد افتاد؛ اما هنوز مناطق گرمسیری این ایالت شامل بم، جیرفت، خبیص، میناب و نواحی بلوچستان که بخش عظیمی از کرمان را تشکیل می‌دادند، در دست قومی به نام قُصص^۱ قرار داشت و به فتح قاورد درنیا آمده بود (خبیصی، ۱۳۴۳: ۵-۴؛ همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۰). بدین ترتیب ملک قاورد جهت مقابله با ناامنی‌های داخلی کرمان، در درجه نخست، به تلاش برای سرکوب این قوم قدرتمند پرداخت. وی به حيله متوسل شد و با فرستادن جاسوسانی به درون آنان، در پی فرصتی مناسب برای حمله به آن‌ها نشست و سرانجام نیز موفق به سرکوبی و تسلط بر قفص‌ها گردید (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۶-۸؛ خبیصی، ۱۳۴۳: ۶-۹). قاورد پس از غلبه بر قفص‌ها و تسلط کامل بر کرمان، راهی فتح عمان شد و در این امر از امیر هرمز کمک خواست تا تجهیزات این سفر را برای او فراهم سازد؛ اما والی عمان که شهریار بن تافیل نام داشت، بدون مقاومت تسلیم گردید و در آن سرزمین نیز خطبه و سکه به نام ملک قاورد خوانده شد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۹؛ خبیصی، ۱۳۴۳: ۱۰).

ملک قاورد، چالش‌هایی سیاسی با سلجوقیان بزرگ، همچون برادرش آلب ارسلان (حک: ۴۵۵-۴۶۵.ه.ق) و برادرزاده‌اش ملک‌شاه (حک: ۴۶۵-۴۸۵.ه.ق) داشت و سرانجام نیز با برتخت نشستن ملک‌شاه، وی به قصد وسعت قلمرو خویش، طمع در ایالات زیر سلطه سلطان سلجوقی نمود و این امر منجر به اسارت او و فرزندانش و در نهایت قتل قاورد در سال ۴۶۶.ه.ق گردید (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۰؛ افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۳). اگرچه ملک قاورد سلجوقی در سال ۴۶۶.ه.ق به قتل رسید اما سرزمین کرمان در دست فرزندان و نوادگان وی باقی ماند و برخی از جانشینان شایسته وی همچون ملک تورانشاه سلجوقی،

۱. قُصص‌ها در منابع مختلف تاریخی، جغرافیایی و ادبی، با اسامی دیگری همچون کوچ، کوفج، کُفج، قفس و... نیز معرفی شده‌اند. آنها به ویژه نواحی جیرفت، جبال بارز و اطراف آن را تبول خود ساخته بودند. با توجه به اینکه این نواحی، بسیار حاصلخیز و پر نعمت بود و همچنین راه اصلی تجاری این عهد که از جیرفت به میناب امتداد داشت، از آن عبور می‌کرد؛ نبض اقتصادی کرمان در دست قوم مذکور قرار گرفته و از تپش افتاده بود. (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۲۳-۱۲۲؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۹۶-۶۹۵؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۵/۵۴۷)

ملک ارسلانشاه سلجوقی و ... توانستند اهداف ملک قاورد در کرمان را دنبال نمایند. بدین ترتیب با روی کار آمدن سلجوقیان به همت ملک قاورد بن چغری بیگ در کرمان، این ناحیه با موقعیت جدید و مناسبی رو به رو گشت و حضور آنان در کرمان، نوید بهبود وضعیت سیاسی و امنیت اجتماعی را می‌داد.

۲. بیماری‌ها و شیوه درمان آن‌ها در دوره سلجوقیان کرمان

۲-۱. امراض سلاطین سلجوقی کرمان بر اساس منابع تاریخی

با تأملی در نحوه حیات، نوع مرگ و در مجموع بیماری‌های حاکمان سلجوقی کرمان - که در منابع دست اول و تحقیقات جدید نیز از آن‌ها یاد شده است - می‌توان دریافت که نخستین اطلاعاتی که در منابع آمده است به نوع مرگ ملک قاورد سلجوقی بازمی‌گردد. برخی از منابع معتقدند که قاورد سلجوقی به وسیله زهری - که در زیر نگین انگشتری خود پنهان داشته بود - خود را مسموم ساخته و عده‌ای نیز بر این عقیده هستند که وی را به دستور خواجه نظام الملک وزیر مسموم ساخته‌اند. (نک: راوندی، ۱۳۶۳: ۱۲۹؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۳۲؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۰؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۴۷۲؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۲۶۸/۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۳۷/۲) بعضی دیگر از منابع نیز معتقدند که وی را به دستور خواجه نظام الملک، وزیر سلطان ملک‌شاه سلجوقی، خفه کرده‌اند. (نک: افضل الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۳؛ وزیر، ۱۳۹۶: ۳۵۲؛ خیصی، ۱۳۷۳: ۱۴). عده‌ای از منابع که بر مسموم شدن ملک قاورد سلجوقی تأکید دارند، این موضوع را نیز مطرح کرده‌اند که برخی از اطبا و پزشکان، برای نجات بیمار و رفع مسمومیت از بدن وی از داروهایی چون پادزهر هندی، تریاق و سلسال استفاده کرده‌اند اما هیچکدام از این موارد مفید واقع نشده و ملک قاورد سلجوقی از میان رفت (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۲؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۰). برای مثال صاحب کتاب سلجوقنامه ظهیری بر این عقیده است که: «به سبب آن که قاورد دوش از سر ضجرت و مهر زدن زهر از نگین انگشتر درمکیده بود سلطان بسیار از پادزهر هندی و تریاق و سلسال بربری به وی داده بود اما چون در اعضا و امعاء پراکنده بود اجل رسیده نافع نداد و جان بداد» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲) نکته جالب توجه در این باره فوریت استفاده از این داروها به منظور عملکرد به موقع دارو است چنانکه درباره مکانیسم عمل پادزهر آمده است: «اگر پیش از پراکنده شدن زهر در سراسر تن به اندازه دوازده جو از سنگ پادزهر بسایند و به مسموم بخوراند زهر به وسیله تعرق از تن بیرون می‌آید» (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۵۰۱). از همین رو اگر سخنی منافی که اعتقاد به مسموم شدن ملک قاورد سلجوقی دارند را بپذیریم باید گفت به علت عدم درمان به موقع و پراکنده شدن زهر در اعضای بدن قاورد، دارو بر وی موثر نیامده و نهایتاً سم باعث مرگ وی شده است (همانجا).

یکی دیگر از بیماری‌هایی که به آن اشاره شده است بیماری استسقا است که دو تن از حکام سلجوقی کرمان به آن مبتلا شده بودند یکی سلطان‌شاه بن قاورد که نهایتاً بر اثر همین بیماری درگذشت (وزیری، ۱۳۹۶: ۳۵۹) و دیگری بهرام شاه بن طغرل بود که علی‌رغم این که اطبا به زودی این بیماری را در بدن وی تشخیص دادند و تلاش‌هایی هم برای بهبود وی انجام دادند اما «هیچ دارو نافع نیامد» (افضل الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۶۱) و نهایتاً بر اثر همین بیماری هم جان سپرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳۴/۳؛ قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۱۸) استسقا که در لغت به معنی طلب آب کردن است (هروی، بی‌تا: ۱۴) به مرضی اطلاق می‌شود که طی آن فرد بیمار آب بسیار خورد و سیراب نشود (باقری خلیلی، ۱۳۷۲: ۹۱) بنا به نوشته ابن سینا استسقا نوعی بیماری است که بر «اثر ماده خارجی سرد مزاج و سردی بخش روی می‌آورد» (ابن سینا، ۱۳۶۶: ۲۷۵/۴). مجید ملک محمدی معتقد است علت اصلی ابتلا برخی از پادشاهان سلجوقی به بیماری استسقا ناشی از نقص ژنتیکی بوده است (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۵۰۹-۵۰۸) و در واقع یکی از دلایل عدم درمان کامل حکام سلجوقی را هم همین موضوع یعنی صعب بودن درمان بیماری‌های ژنتیکی می‌داند. وی معتقد است درمان بیماری‌های ژنتیکی در طب مدرن امروز هم از مسائل بغرنج و لاینحل طب محسوب می‌شود (همان، ۵۰۹) با این وجود باید گفت اگرچه درمان چنین بیماری‌هایی سخت بوده است اما پزشکان آن زمان با استفاده از داروهای گیاهی موفق شدند چند مدتی مرگ پادشاهان سلجوقی را به تعویق بیاورند (خبیسی، ۱۳۷۳: ۸۹-۸۸) از داروهایی که برای درمان بیماری استسقا در آن دوران رایج بوده است می‌توان به آب کاسنی، سکنجبین، آب کاکلی، طبیخ، هلیله زرد و قرص انبر بارس اشاره کرد (باقری خلیلی، ۱۳۷۲: ۹۱-۹۰). با تأملی در رساله پزشکی افضل‌الدین ابوحامد کرمانی با نام «صلاح الصحاح فی حفظ الصحه» می‌توان دریافت که وی در چندین بخش از این رساله مختصر اما ارزشمند به استفاده از این داروهای گیاهی، شربت‌ها و عرقیات برای درمان بسیاری از بیماری‌ها اشاره کرده است. این داورها نه تنها می‌توانسته است در درمان امراض به کار آید بلکه به گفته افضل‌الدین کرمانی موجبات قوت بیشتر افراد را نیز فراهم می‌کرده است:

عسل و فانید و بادیان تر و برگ لبلاب و برگ کاهو و جو تر کرده داده باشند، در دیگ سنگین پاک کنند و بر آتش نهند و پاره‌ای چوب انجیر در وی افکنند و به آتش نرم بجوشانند تا سر پیدا کند و بعد از آن آتش فروگیرند و بیست درم سکنجبین بزوری بر وی زنند و به خرقة سطر بیالیند و آب آن بگیرند. پس بگیرند هلیله زرد کابلی و هلیله سیاه، از هر یکی دو درم، افیون سه درم، بسفایج دو درم، هر سه را بکوبند و ببیزند و به دو سه کزت باز دهان افکنند قدری، و صد درم از این آب بر سر بازخورند، اسهال کند بی‌رنج، و اگر این شراب با سکنجبین ساده در شکر یک هفته بخورند و هر بامداد چهل درم پنیر آب و بیست درم شکر و سکنجبین، جگر و برفان را سود دارد و رنگ روی صاف کند و همه تن را قوت دهد... (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۵۳)

البته استسقاء دارای انواع مختلفی بوده است و در برخی از منابع پزشکی از دو نوع مشهور آن تحت عناوین استسقاء طبعی و استسقاء لحمی (گوشتی) یاد کرده‌اند. استسقاء طبعی آن است که به قول جرجانی «ناف بیرون آید و شکم گرانی کند... و اگر دست بر شکم زند آواز طبل آید و از آروغ راحت یابد.» (جرجانی، ۱۳۴۵: ۴۵۲) نوع دیگر استسقاء نیز آن است که پلک‌ها و انگشتان آماسی باشد و خایه‌ها باد کند و همه تن و رخسار شل وارفته باشد؛ این استسقا گوشتی است. (رازی، ۱۳۸۷: ۴۷۸؛ شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۸۱/۱)

بیماری دیگری که در این دوره به آن اشاره شده است؛ بیماری اختلال حواس و سرسام است که به ارسالان شاه بن کرمانشاه بن قاورد و طغرلشاه بن محمد نسبت داده شده است (وزیری، ۱۳۹۶: ۳۶۶ و ۳۷۱) بیماری اختلال حواس و سرسام را که نوعی فراموش کاری می‌دانند (باقری خلیلی، ۱۳۷۲: ۹۳) علت اصلی بروز بیماری سرسام را مداومت در شرب شراب آورده اند (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۳؛ خبیصی، ۱۳۷۳: ۳۴؛ قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۱۸؛ وزیری، ۱۳۹۶: ۳۶۶) چنان‌که افضل‌الدین کرمانی هم در رساله طبعی خود آورده است که شرب شراب باعث اختلال دماغی می‌شود و توصیه می‌کند که نباید شراب خورد چرا که «دماغ را زیان آورد... و مستی متواتر زیان دارد و بیماری‌ها آورد» (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۵۰).

درباره استعمال شراب توسط ارسالان شاه بن کرمانشاه آمده است: «ارسالان شاه با ضعف پیری، مدام در شرب و علی‌الدوام در آغوش شاهدان سیم اندام بود لهذا در اواخر عمر حواسش اختلال پیدا کرد (وزیری، ۱۳۹۶: ۳۶۶) اگرچه پزشکان برای معالجه وی تلاش نمودند اما ظاهراً افزایش سن مزید بر علت شده و باعث پیشرفت سریع بیماری وی گردیده است. موضوعی که ابوحامد کرمانی نیز بر آن تأکید کرده است: «ادمان شرب شراب و کثرت حجرات و جواری در ظاهر و باطن او خلل پیدا کرد و جنس فرتوتی احیاناً غالب می‌شد» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۳؛ خبیصی، ۱۳۷۳: ۳۴) از درمان‌هایی که در آن زمان برای بیماری سرسام کاربرد داشته است این بود که «اگر مانعی در پیش نباشد باید بیمار را رگ‌زنند و به قی آورند، باید او را در خانه روشن جای دهند و نگذارند به خواب گران رود، نباید زیاد آب سرد بنوشد، روغن زیتون و بوره قرمز و بزر گزنه و بزر خامالان و فلفل و عاقر قرحا و همانند آن به بدنش بمالند و داروهایی مانند آویشن، پونه، مرزه کوهی استعمال کند، حجامت به وسیله آتش بر پشت کردن و در گودی پشت کردن سودمند است و غذایش باید نخودآب و جوآب و امثال آن‌ها باشد» (باقری خلیلی، ۱۳۷۲: ۹۳)

از بیماری‌های دیگری که در این دوره به آن اشاره شده است بیماری مُطَبَقَه است که آن را به طغرل شاه بن محمد نسبت داده‌اند. درباره مطبقه آمده است: «تب در برگیرنده تمام اندام و تبی که شبانه روز خنک نگردد» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۷۴۲) طبق آن چه که در منابع اشاره شده است طغرل شاه در مدت کمی

پس از دچار شدن به این بیماری درگذشته است (افضل الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۱؛ خیصی، ۱۳۷۳: ۴۷؛ وزیر، ۱۳۹۶: ۳۷۱).

از بیماری‌های دیگر در این زمان که به آن اشاره شده است بیماری نفرس است که توران شاه بن طغرل شاه به این بیماری مبتلا گردیده بوده است (افضل الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۹۸؛ وزیر، ۱۳۹۶: ۴۰۳) نفرس «مرضی است مزمن و غالباً آرثی است که به شکل التهاب مفصل شصت پا به طور ناگهانی بروز می‌کند و چند شب متوالی ادامه می‌یابد و بعد خوب می‌شود و پس از مدتی مجدداً عود می‌نماید علل اصلی این مرض عبارتند از اختلال اعمال کبد و اعضا تغذیه، افراط در غذاهای گوشتی و ماهی و مغز، عدم حرکت و انزوا و راه رفتن کمتر از معمول و همچنین وراثت. این مرض را داءالملوک نیز گفته‌اند» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۳۰۲۴) ظاهراً پزشکان دربار سلجوقی موفق شده بودند که بیماری توران شاه را برای مدتی کنترل کنند اما در نهایت رنجوری وی سبب شد که فردی از اوباش از شرایط وی سوء استفاده کند و وی را به قتل برساند (وزیر، ۱۳۹۶: ۴۰۳).

از بیماری‌های دیگری که در این زمان افضل الدین کرمانی به آن اشاره کرده چاقی مفرط مویدالدین ریحان، یکی از اتابکان دربار سلجوقیان کرمان است. در این باره آمده است «مویدالدین ریحان خواجه ای بود در خدمت ملوک سلف پیر شده و او را عقل و رأی بود کامل و کرم و مروّتی شامل و طول و عرضی در جثه... قیام و قعود بر وی دشوار بود» (افضل الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۶-۳۵) در واقع افضل الدین کرمانی علت اصلی دشوار بودن نشست و برخاستن برای مویدالدین ریحان را چاقی مفرط وی می‌دانست و چه بسا همین چاقی بیمارگونه وی موجبات مرگ این سیاستمدار را فراهم کرده باشد (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۵۴۵) حکیم سید اسماعیل جرجانی چاقی را مادرزادی و ناشی از غلبه سردی و تری بر مزاج می‌داند (جرجانی، ۱۳۸۰: ۱۸/۱)

علاوه بر بیماری‌های جسمی، به بیماری روحی برخی از حکام سلجوقی از جمله محمد بن ارسلان شاه و بهرام شاه بن طغرل شاه نیز اشاره شده است. درباره محمد بن ارسلان شاه آمده است که به غایت خونریز بود و چنان که اگر روزی کسی را نمی‌کشت و یا به شکار نمی‌رفت و خون نمی‌ریخت آسوده نبود (افضل الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۴۴) یکی از امرا درباره وی می‌گوید: «از فرط مهابت و وفور سیاست ملک محمد هیچ روزی ظن نبردم که از بارگاه و مجلس او به سلامت بیرون آیم» (همانجا) و درباره ملک بهرام شاه بن طغرل شاه آمده است: «خشمی عظیم بر مزاج او غالب بود بدین سبب اکثر اهل کرمان از وی برمیدند» (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۷۳۳) و در جای دیگر درباره وی آمده است: «تیر باران غضب و سقط او

بر همه دایم بود و از آن جهت خلقی بسیار از امرا و غلامان و معارف کرمان در آتش سیاست افکند و هلاک کرد» (افضل الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۲).

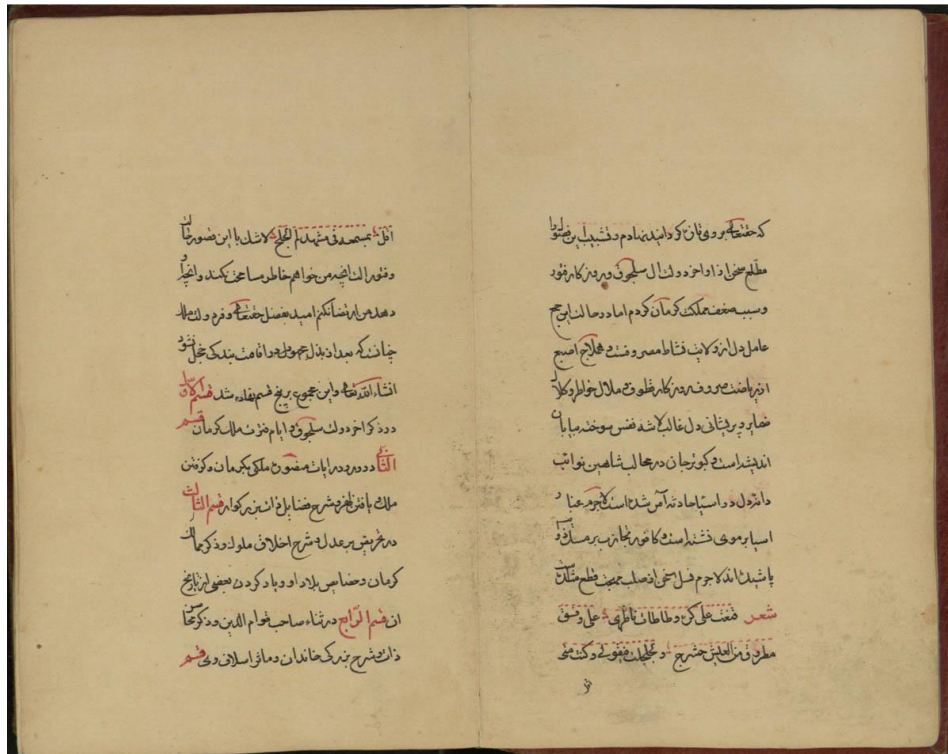
۲-۲. شیوه‌های درمانی امراض با تکیه بر کتاب صلاح الصحاح فی حفظ الصحه

تاج‌الزمان افضل‌الدین احمد بن حامد کوهبنانی کرمانی از ادیبان و پزشکان اواخر دوره سلجوقیان کرمان است (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۶؛ ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۳۰). تولد وی را در حدود سال ۵۳۰ ه.ق دانسته‌اند (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۶) وی علاوه بر اینکه سمت دبیری اتابک قطب‌الدین محمد بن اتابک علاء‌الدین بوزقش^۱ را داشته است؛ از طبیبان دربار طغرل‌شاه سلجوقی (هشتمین حاکم سلجوقی کرمان) و فرزندان وی نیز به شمار می‌رفته است (خبیصی، ۱۳۷۳: ۴۷). چنان‌که خود وی نیز اشاره کرده به واسطه ارتباط نزدیکی که با فرزندان طغرل‌شاه داشته است از جانب آن‌ها به تدریس در مدارس و بیمارستان‌ها هم منصوب می‌شود. (همانجا).

از افضل‌الدین ابوحامد کرمانی چندین اثر ارزشمند باقی مانده است اما مهم‌ترین رساله وی در زمینه پزشکی رساله‌ای ارزشمند و مفید تحت عنوان «صلاح الصحاح فی حفظ الصحه» است که نوعی تعلیم بهداشت فردی و پیشگیری از بیماری‌ها محسوب می‌شود (بیگ باباپور، ۱۳۹۰: ۱۲). این رساله - که یکی از رسالات مختصر اما موجز طبی و بهداشتی است - توسط مرحوم باستانی پاریزی در آغاز کتاب «عقد العلی للموقف الاعلی»، برای نخستین بار به طبع رسیده است. (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۴۳). افضل - الدین ابوحامد کرمانی در نخستین صفحات رساله مزبور در باب سبب نگارش این رساله و نامگذاری آن سخن به میان آورده و چنین بیان داشته است: «ندیده‌ایم که در حفظ مفرد تصنیفی پارسی کرده باشند که لایق مجلس بزرگان باشد و از آن فایده گرفته باشند. به این معنی استحضارت کردیم به حق سبحانه و (تع).

۱. واژه اتابک، که به صورت‌های دیگری همچون اتابک، اتابیک و اتایبگ نیز آمده در واقع «... کلمه‌ای ترکی و مرکب است از «اتا» به معنی پدر و «بیگ» [بگ = بک] به معنی بزرگ. این لقب و عنوان معمولاً به لاله‌ها و پرستاران شاهزادگان سلجوقی داده می‌شد که در آغاز امر به صورت غلام در دربار مشغول خدمت می‌شدند و به مرور در اثر کاردانی و لیاقت یا به جهت دیگر مورد عنایت سلطان و دیگر درباریان قرار می‌گرفتند و به کسب مقام و موقعیتی در مملکت توفیق می‌یافتند...» (راوندی، ۱۳۸۷: ۲۷۶/۲). قطب‌الدین محمد و پدرش علاء‌الدین بوزقش از جمله همین اتابکان بودند که در دربار سلجوقیان کرمان به سمت و قدرت رسیدند. (روستا، ۱۳۹۷: ۲۴۴-۲۳۸). ابوحامد کرمانی نیز در کتاب بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان به وصف این پدر و پسر پرداخته است: «... قطب‌الدین محمد بن اتابک بوزقش مردی حلیم، خردمند، عاقل بود و در آداب سپاهیگری، کشیده‌عنان و دانسته. چون (در اواخر عهد ملک طغرل که پدرش) اتابک بوزقش) از سراجیه احتشام دنیا تحویل فرمود و عزم غرفه دارالمقام عقبی کرد، به حکم آنکه شوکت لشکر کرمان از خیل و خول غلامان پدر او بود و حقوق انعام و احسان [آن] اتابک (پدر او) دادبک صالح و ترک و زهد (اجداد او) بر خاص و عام ثابت. اگر مؤیدالدین (ریحان) خواست و اگر نه، اهمال جانب او ناممکن بود...» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۶).

و از جهت بارگاه خداوندگار تصنیفی در مجرد حفظ صحت مشتمل بر نصوص بقراط و فصوص جالینوس، و نکته‌ها که حکما درین باب گفته‌اند، نام آن صلاح الصحاح فی حفظ الصحه نهادم...» (همان، ۴۵-۴۴).

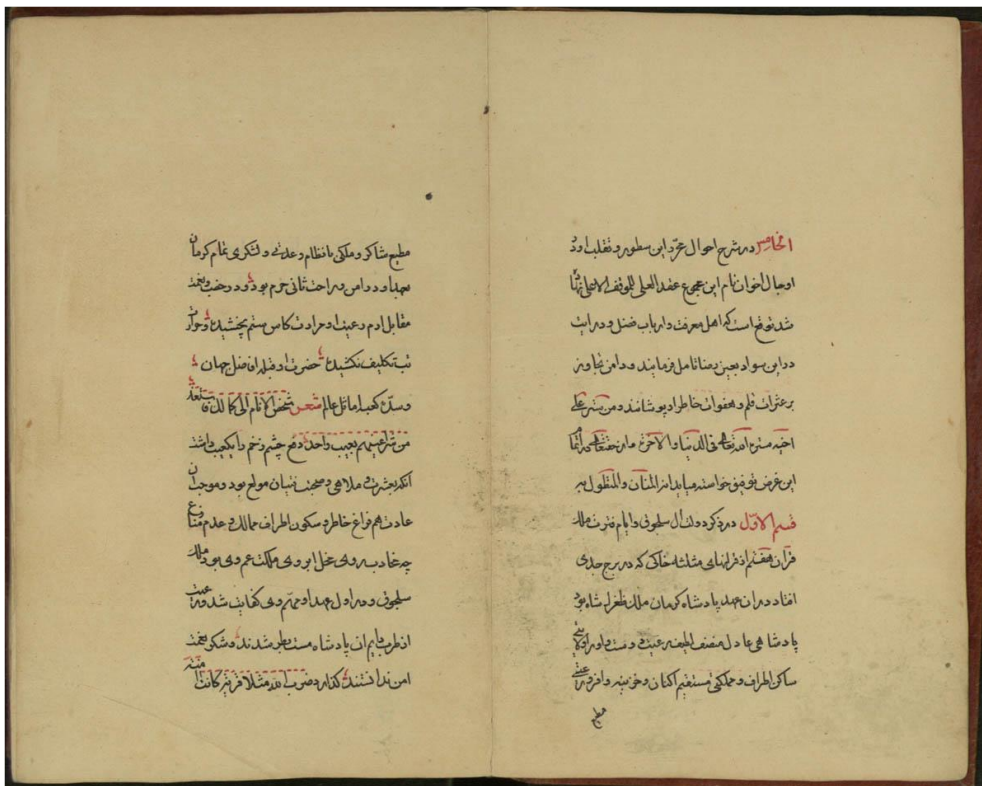


نسخه خطی عقد العلی للموقف الاعلی اثر افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی (کتابخانه مجلس، شماره ۵۷۰۸)

کتاب مزبور، همانگونه که ابو حامد کرمانی نیز تشریح کرده است در چهار بخش (مقالات) تنظیم گردیده و هر کدام از این بخش‌ها نیز دارای فصول جداگانه‌ای است:

برای نمونه، **مقاله اول**: در حفظ صحت بر وجه کلی است و دارای سه فصل است. فصل اول: درباره سخنان و وصایای حکیمانی است که در باب حفظ صحت سخن به میان آورده‌اند؛ فصل دوم: در اصطلاح امور غیر طبیعی که آن را طبیبان ضروری خوانند، و آن هواست که گرد مردم درآمده است، و مأکول و مشروب، و حرکت و سکون از استفرغ و استخفاف و خواب و بیداری، و اعراض نفسانی چون شادی و غم و امن و ترس. فصل سوم: در حفظ صحت به حسب اشیان تدبیر طفلان و جوانان و کهول و مشایخ باشد. **مقاله دوم** در حفظ صحت به حسب فصول سال و آن چهار فصل است. **مقاله سوم** در حفظ صحت اندام‌ها

و آن سیزده فصل است. مقاله چهارم در یاد کردن بعضی از شرابها و معجونها و داروهای سبک و مختصر که در حفظ صحت به کار آید و ذکر آنچه قوت مردی را سود دارد و تعلق بدان دارد و آنچه منی را کم کند و آنچه آبستنی بار دارد. (همان، ۴۵)



نسخه خطی عقد العلی للموقف الاعلی اثر افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی (کتابخانه مجلس، شماره ۵۷۰۸)

بدین ترتیب با تأملی در آثار افضل الدین ابوحامد کرمانی می‌توان دریافت که وی نه تنها از ادبا، شعرا و دبیران کرمانی است - که در نگارش کتب تاریخی، ید طولایی دارد - بلکه در طب و طبابت نیز حاذق بوده و استادی بالامتاز است. (امامی میبیدی، ۱۳۷۴: ۱۰) بدون تردید یکی از اصلی‌ترین مسائل در علم پزشکی که موجبات حفظ تندرستی و سلامتی را فراهم می‌نماید، مسأله رعایت اعتدال است. افضل الدین ابوحامد کرمانی در سده ششم هجری قمری بر این موضوع اشاره کرده و در رساله پزشکی خود بر مسأله رعایت اعتدال در باب همه چیز تأکید داشته است: «هرکس که حرکت و سکون خوردن و آشامیدن و خون

بیرون کردن و مسهل خوردن و مباشرت کردن و دیگر عادات طریق اعتدال گوش دارد و از حدود نگذرد، در صحت و بقای او امیدوارتر باشد از آن کسی که در این معدنی افراط کند یا تقصیر، را دارد... امیرالمؤمنین علی علیه السلام از طیب خوب پرسید که طب چیست؟ گفت پرهیز کردن و اعتدال گوش داشتن.» (افضل الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۴۶).

بنابراین با تأمل در آنچه افضل الدین ابوحامد کرمانی در رساله پزشکی خود عنوان نموده می‌توان دریافت که بارزترین وجه درمانی وی در گام نخست به اعتدال و پیشگیری بازمی‌گردد. گویا این پزشک کاردان کرمانی صدها سال پیش، اعتقادی عجیب به جمله‌ای ارزشمند دارد که امروزه نیز بسیار رایج است: «پیشگیری بهتر از درمان است». با این حال همواره زندگی انسان‌ها با امراض مختلف تهدید می‌شده است و از همین رو صاحب کتاب "صلاح الصحاح فی حفظ الصحه" با اشاره به این بیماری‌ها، توصیه‌های و روش‌های درمانی خود را ارائه می‌کند. یکی از توصیه‌های درمانی وی آن است که فرد بیمار نباید به محض بروز نشانه بیماری اقدام به مصرف دارو کند؛ چراکه هر دارویی حتی در صورت مصرف صحیح، زیان‌های را به همراه دارد و طبع و مزاج شخص از تعادل خارج می‌شود و دچار عارضه خواهد شد. افضل الدین کرمانی کاملاً به این موضوع واقف است و توضیح می‌دهد: «تا توانی هیچ دارو نخوری که دارو تن را چون صابونست جامه را؛ صابون جامه پاک کند اما بریزد، و دارو خوردن چون تیر انداختن است؛ گاه صواب آید و گاه خطا». (همان: ۴۷) و در جای دیگری نیز به نکوهش استفاده از دارو پرداخته و چنین آورده است که: «دارو گوشت تن را کم کند». (همان: ۵۱) این نوع نگاه صحیح افضل الدین ابوحامد کرمانی به چربی و چگونگی مصرف دارو بسیار درخور توجه است؛ این در حالی است که عدم استفاده همیشگی از دارو حتی در نزد جالینوس، زیاد رعایت نمی‌شده و وی استفاده از دارو را در اکثر موارد جایز می‌شمرده است: «جالینوس، عقیده یونانیان را در مورد چهار مزاج پذیرفت ولی در مقایسه با یونانیان اعتقاد بیش‌تری به دارو داشت.» (یونت، ۱۳۸۵: ۲۶)

نکته جالب توجه آنکه افضل الدین کرمانی در درمان بسیاری از امراض از گیاهان دارویی، دمنوش‌ها، شربت‌ها و عرقیات گوناگون استفاده می‌کرده است. برای نمونه به هنگام درمان بیماری‌های چشم چنین عنوان می‌کند:

باید که چشم را از گرد و خاک و دود نکه دارد و بسیار در آفتاب ننگرد، خاصه وقت برآمدن و فروشدن، و در چیزهای درخشنده و در چراغ ننگرد و خط‌های باریک نخواند، به واسطه آنکه در این‌ها [نگریستن] دیده را ضعیف کند؛ و نگریستن در چیزهای سیاه و آب روان سود دارد. تابستان غوره پرورده در چشم کشند و در خزان و بهار و در تابستان آب بادیان که با عسل در آب پرورده باشند، می‌کشند؛ و اگر حرارتی باشد، در چشم او غوره پرورده کشند و مامیران به گلاب سوده، در چشم کند، آب نریزند و پاره‌ای کتان به گلاب تر

کند و با سفیده خایه مرغ و روغن گل بر چشم نهد و ببندد و چشم بر خرقه ببوشد و در خانه تاریک مقام کند تا درد ساکن گردد و اشک بازایستد (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۵۱-۵۲)

یکی دیگر از روش‌های درمانی بیماران در کرمان عصر سلجوقی که ابوحامد کرمانی نیز بدان اشاره کرده است استفاده از فصد کردن و همچنین حجامت است. فصد کردن به معنای برش دادن جداره رگ‌ها به منظور خارج کردن خون‌های مضر از تن بیماران است و همزمان به حکومت سلجوقیان کرمان نیز از این روش استفاده می‌شده و این مهم هم برای طبقات بالای اجتماع و هم برای طبقات پایین جامعه به انجام می‌رسیده است. البته فصد کردن را همیشه جایز نمی‌شمردند و فقط در هنگام ضرورت، دست‌بدین عمل می‌زدند. جالب آنکه مدتها پس از سقوط سلجوقیان کرمان و همزمان با حکومت صفویان نیز هنوز همین روند در ایران رایج بود. برای نمونه شاردن، جهانگرد فرانسوی بر این عقیده است که پزشکان ایران هر وقت واجب باشد برای درمان کردن بیمار جلسه مشورت تشکیل می‌دهند؛ اما بر خلاف پزشکان فرانسوی، فصد کردن را به ندرت تجویز می‌کنند. این پزشکان، تب را که شایع‌ترین بیماری‌های ایرانیان است را با خوراندن جوشانده تخم بعضی از گیاهان طبی مداوا می‌کنند، و به مریض دستور می‌دهند که بامداد چهار یا پنج استکان از آن جوشانده بخورد، و پس از قطع شدن تب با خوراندن برخی ادویه یا جوشانده‌های مقوی وی را تقویت می‌کنند. (شاردن، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۱۲۱)

البته افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، در مورد بسیاری دیگر از بیماری‌ها نیز فصد کردن را لازم می‌داند. برای نمونه برای درمان بیماری حصبه، این شیوه درمانی را سفارش کرده است:

در اوایل مرض حصبه، روز اول و دوم و سیوم اگر تب دایمی باشد و در سن شباب باشد، فصد باید کرد، و مادام که از سه روز گذشته باشد و دانه حصبه نیامده باشد، و الا فصد نباید کرد؛ و سه روز اول، هر روز تخم کاسنی ده درم، عتاب ده درم، نبات پنج درم، میانه روز پنج درم، عرق بید و کاسنی پنج درم، بنکو ده درم. غذا، بنوسرخ، خشخاش، عتاب. روز چهارم و پنجم و ششم و هفتم، شراب عتاب ده مثقال، هر روز، عرق بیدمشک ده مثقال. غذا، جو و بنوسرخ قناعت کند و در میانه روز، نبات ده درم، عرق بید ده درم، بنکو ده درم؛ و اگر در روز ششم صداع و تب باشد و حبس در طبیعت باشد، روز هشتم عتاب ده درم، آلوی سیاه ده دانه، آلوجه ده دانه، نبات ده درم، و میانه روز شربت نبات و غذا، همچنان که ذکر رفته، تا روز چهاردهم، و همچنین به شراب عتاب و عرق بید قناعت کند و غذا همچنان جو و بنوسرخ؛ و بعد از آنکه روز چهاردهم باشد و تب زایل شده باشد، شربت نبات و عرق گل و بید و بنکو، و غذا بنوماش و خشخاش و خروس بجه. حق سبحانه و تعالی صحت دهد (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۵۴)

نکته بسیار مهم دیگر در بُعد شیوه‌های درمانی، امیدبخشی به بیمار و تقویت روان اوست. در کرمان عصر سلجوقی، طبیبان از این روش درمانی استفاده می‌کردند و حتی اگر وضعیت جسمانی بیمار، بغرنج

بود هیچگاه موجبات ضعف روحیه وی را فراهم نمی‌کردند. جالب آنکه این رسم تا قرن‌ها در کرمان، جاری و ساری بوده است؛ به گونه که شاردن نیز بدان اشاره کرده است:

در ایران حتی به بیمارانی که امید شفا یافتنشان بسیار کم است؛ و قریب به احتضارند اطمینان می‌دهند که به زودی بهبود می‌یابند، و به بیمار نزدیک به مرگ می‌گویند: هیچ خطری تندرستی شما را تهدید نمی‌کند، دو سه روز دیگر به یقین شفا می‌یابید... من خود هنگامی که در کرمان بودم متوجه این نکته شدم. در آنجا به تب سختی گرفتار شدم، و پس از تحمل شش روز دردمندی خود را به پزشکی رساندم. حالم چنان بد شده بود که امیدی به زنده ماندن نداشتم وقتی طبیب دستم را برای معاینه و علاج کردن گرفت و نبضم را امتحان کرد گفت: هیچ ناراحت و نگران مباش، بیماریت شدید نیست؛ دو ساعت بعد از آن که دوا خوردی تب قطع می‌شود. یک جراح فرانسوی که همراهم بود وقتی حرفهای امیدبخش طبیب را شنید به من گفت: این مرد دیوانه است... اما وعده پزشک موصوف کاملاً راست از کار درآمد، و توانست پس از مدتی کوتاه تبم را قطع کند، و سلامتم را بازگرداند (شاردن، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۱۲۲-۱۱۲۱)

بدون تردید یکی دیگر از شیوه‌های درمانی در کرمان عصر سلجوقی به تجویز غذاهای مناسب و خواب به موقع بازمی‌گشت. مجموع حکیم‌باشی‌های سابق گذشته از دوا، غذای مریض را هم در نسخه‌های خود تعیین می‌کردند و مریض‌داران هم با کمال دقت فرمایش حکیم‌باشی را به اجرا می‌گذاشتند؛ آنچه مسلم است بیماران در برخی مواقع به سبب شدت بیماری از خوردن غذا استنکاف می‌کردند؛ اما طبیبان بر این موضوع تأکید داشتند که خوردن غذا و در مجموع تغذیه مناسب بیمار از واجبات است زیرا جلو ضعف مزاج وی را خواهد گرفت. نمونه مشخص آن در کرمان عصر سلجوقی به بیماری استسقاء بهرامشاه بازمی‌گشت که سبب شده بود مزاج وی به کلی به هم ریخته و تغذیه و استراحت وی را به طور کامل تحت تأثیر قرار دهد. همین امر موجبات ضعف هر چه بیشتر سلطان را فراهم می‌کرد و در آخر نیز باعث مرگ وی شد. به قول صاحب کتاب "سلجوقیان و غز در کرمان": «اواخر تابستان سنه ۵۶۴ خراجی بهرامشاه را مبادی استسقا پیدا آمد، اطباء و پزشکان حاذق حاضر ساختند و اسالیب معالجت پیش گرفتند، اما چون در جام عمر جرعه حیات نمانده بود، هیچ دارو نافع نیامد. و در شهر سنه ۵۷۰ هجری - در ربیعان شباب و عنفوان جوانی و بسطت ملک و نفاذ فرمان - او را از فضاء عرصه سلطنت در ربودند و در مضیق تابوت افکند. دست اجل بریده که عقد گرم گسست بیخ قضا بکنده که شاخ شرف برید». (خبیصی، ۱۳۴۳: ۴۶۴)

با تأملی در رساله پزشکی ابوحامد کرمانی می‌توان دریافت که او بخش نسبتاً مفصلی را به تغذیه فرد بیمار و خواب و استراحت وی اختصاص داده است:

ما در تدبیر طعامها و نگاه داشتن آن، چنان باید که مردم غذا آن وقت خورند که شهوت صادق پیدا شود و ثقل طعام خورده جدا گردد و نواحی زیر شکم سبک گردد و حرکتی موافق کرده آید؛ و چون شهوت صادق پیدا آید، دفع آن نشاید کردن و زود غذا باید خوردن؛ و احتراز کند از آنکه معده به یک بار پر شود، بلکه چنان

باید که هنوز شهوت طعام باقی باشد که دست از آن بازدارد؛ و اگر وقتی معده پر شود، چنان که تنگی نفس آرد و درد سر و پهلو، در حال قی باید کردن؛ و اگر اتفاق نیفتد، خواب بسیار باید کردن و حرکت بسیار، و روز دیگر غذا کمتر خورد و از عادت و اوقات طعام خوردن نگاه باید داشت، و کمتر آن است که در شبانه‌روزی یک نوبت خورد و بیشتر آنکه دو نوبت، به اعتدال نزدیک‌تر؛ و آنکه در دو روز سه نوبت خورد، یک روز باید که در شبانه‌گاهی و دیگر روز وقت پیشین (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۴۹-۴۸)

افضل‌الدین کرمانی بجز چربی و چگونگی تغذیه، تأکید فراوانی نیز بر خواب مناسب و به موقع دارد:

خواب مداری چنان باید که آن وقت خسبد که طعام از دهن معده به قعر افتاده باشد و اندکی هضم پذیرفته باشد و چون در جامه خواب شود، نخست بر دست راست خسبد لحظه‌ای، پس بر دست چپ بازگردد و بر شکم خفتن محمود است و بر پشت بازخفتن زیان دارد؛ و خواب روز بسیار خفتن رنگ روی تباہ [کند] و زکام و نزله آورد، خصوصاً در زمستان، اگر روز خفتن عادت دارد، جهد کند که از آن عادت بگذرد (همان: ۵۰)

نتیجه‌گیری

دوره حکومت سلجوقیان بر کرمان، یکی از مهم‌ترین ادواری است که سرزمین مذکور از سرگذرانیده است. عصری که با استیلای ملک قاورد سلجوقی در حوالی سال ۴۴۲ه.ق آغاز گردید و با چالش‌های میان آخرین مدعیان تاج و تخت در این دیار و نهایتاً تسلط قوم غز در حوالی سال ۵۸۳ه.ق رو به زوال و نابودی رفت. با تأملی در دوران حاکمیت حاکمان سلجوقی بر کرمان می‌توان دریافت که سلاطین این حکومت نیز همچون سایر حکام، دچار بیماری‌ها و امراض مختلف شده‌اند. امراضی همچون استسقاء، مُطَبَقَه، تقرس، سرسام و ... که موجبات مرگ زود هنگام بسیاری از این سلاطین را فراهم می‌نمود.

نکته مهم دیگر آنکه همزمان با دوران حکومت سلجوقیان بر کرمان و به ویژه در اواخر این حکومت، پزشکانی خبره و کاردان به قلمرو و دربار سلجوقیان کرمان راه یافتند و با استفاده از شیوه‌های درمانی مختلف همچون بهره بردن از گیاهان دارویی، شربت‌ها و عرقیات، کارد درمانی، فصد، حجامت و ... سعی در بهبودی این حکام و مردمان کرمان داشتند.

یکی از طبیبان کاردان، تاج‌الزمان افضل‌الدین ابوحامد کرمانی بود که تولد وی را در حدود سال ۵۳۰ه.ق دانسته‌اند. وی علاوه بر این که سمّت دبیری اتابک بوزقش را داشته؛ از طبیبان دربار طغرل شاه سلجوقی و فرزندان این سلطان نیز به شمار می‌رفته است و چنان که خود وی نیز اشاره کرده است به واسطه ارتباط نزدیکی که با فرزندان طغرل شاه داشته از جانب آن‌ها به تدریس در مدارس و بیمارستان‌ها هم منصوب می‌شود. وی دارای کتب مختلفی است اما مهم‌ترین کتاب وی در زمینه پزشکی تحت عنوان

صلاح الصحاح فی حفظ الصحه است که نوعی تعلیم بهداشت فردی و پیشگیری از بیماری‌ها محسوب می‌شود. واکاوی جایگاه افضل‌الدین ابوحامد کرمانی در حوزه پزشکی و تلاش‌های وی در راستای ارائه شیوه‌های درمانی امراض مختلف، نشان از آن دارد که وی علاوه بر آنکه ادیبی کاردان و مؤرخ کاربلد بود در زمینه طب و طبابت نیز مهارتی داشت و همین امر موجبات مقبولیت و محبوبیت وی در نزد خواص و عوام و به ویژه حکام محلی از جمله حکام سلجوقی کرمان و اتابکان یزد را فراهم ساخته بود.

بر اساس آنچه در متن مقاله نیز بدان اشاره شد بهترین راه حفظ آرامش و تندرستی روح و جسم در نزد افضل‌الدین کرمانی، اعتدال مزاج است. به عبارت بهتر هر فرد وظیفه دارد تا در نوشیدن و تناول انواع و اقسام شربت‌ها، عرقیات و غذاها تعادل را رعایت کرده و از زیاده روی پرهیز نماید. مسأله دیگری که پس از اعتدال مزاج، اهمیتی روزافزون در دیدگاه پزشکی افضل‌الدین ابوحامد کرمانی دارد؛ پیشگیری است. در دیدگاه پزشکی وی در رساله مذکور، پیشگیری، اصل و مقدم بر درمان است. وی در جای جای این رساله ارزشمند از اهمیت پیشگیری سخن به میان آورده است.

در کنار توجه به اعتدال مزاج و عنایت به پیشگیری؛ از روش‌های درمانی برخی از بیماری‌ها نیز در نوشته‌های وی سخن به میان آمده است. روش‌هایی که به جهت وجود گیاهان دارویی فراوان در نواحی مختلف کرمان آن عصر بیشتر متکی به استفاده از همین موارد بوده است.

منابع

- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد احمد بن حامد (۲۵۳۶). عقد العلی للموقف الاعلی، به تصحیح و اهتمام علی محمدعامری، تهران: روزبهان.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد احمد (۱۳۲۶). تاریخ افضل، مصحح مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- امامی میبیدی، محمدعلی (۱۳۷۴). «ابوحامد افضل، طبیب کرمانی و رساله صلاح الصحاح وی در پزشکی پیشگیری»، مجموعه مقالات دومین سمینار و دهه کرمانشناسی؛ کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- باباپور، یوسف بیگ (۱۳۹۰). شش رساله کهن پزشکی، قم: انتشارات طب سنتی ایران.
- باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۷۲). «بررسی اجمالی بیماری‌ها و داروها و درمان‌ها در نظم فارسی تا پایان قرن ششم هجری»، ادبستان، ش ۴۹.
- بویل، جی. آ. (۱۳۸۰). تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان. حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۸). «تأملی بر آداب ملوک و قاعده ملکداری در نگاه افضل‌الدین کرمانی»، فرهنگ، ش ۷۱.
- جرجانی، اسماعیل (۱۳۸۰). ذخیره خوارزمشاهی، به تصحیح و تحشیه محمدرضا محصری، ج ۱ و ۲، تهران: نزهت.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۸). جغرافیای حافظ ابرو، جلد ۳، تهران: مکتوب.

- خبیصی، محمد ابراهیم (۱۳۷۳). سلجوقیان و غز در کرمان، مقدمه تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، تهران: کورش.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، مقدمه جلال الدین همایی، تهران خیام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۳). راحه الصدور و آیه السرور (تاریخ آل سلجوق)، مصحح: محمد اقبال، تهران، امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: انتشارات نگاه.
- روستا، جمشید (۱۳۹۷). تحلیل وضعیت نهاد اتابکی و جایگاه اتابکان در حکومت سلجوقیان کرمان. نشریه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۲، شماره ۲۲، ص ۲۲۹-۲۵۴.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس
- شیانکاره ای، محمد بن علی (۱۳۶۳). مجمع الانساب، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، احمد (۱۳۴۳). تاریخ جهان آرا، تهران حافظ.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، بی جا: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ملک محمدی، مجید (۱۳۹۲). تاریخ پزشکی کرمان، کرمان: گرا.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۰). روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). سلجوقنامه، تهران: خاور.
- وزیری، احمد علی خان (۱۳۹۶). تاریخ کرمان، به تصحیح باستانی پاریزی، چاپ هفتم، تهران: علم.
- هروی، محمد بن یوسف (بی تا). بحر الجواهر، بی جا: بی نا.
- همدانی، رشیدالدین فضل اله (۱۳۸۶). جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- یونت، لیزا (۱۴۰۱). تاریخ پزشکی، ترجمه رضا یاسایی، تهران: ققنوس.